



# تقاضای اعمال ماده ۴۷۷ راجع به تشریفاتی (امری) بودن انتقال سهام شرکت در قانون تجارت



دکتر علیرضا توفیق

وکیل پایه یک دادگستری  
رئیس دپارتمان تخصصی حقوق و دعاوی تجاری

## \* بخش اول: شناسنامه پرونده

قوه قضاییه / تقاضای اعمال ماده ۴۷۷ شناسنامه پرونده  
ریاست محترم قوه قضاییه آیت الله محسنی اژه‌ای (زید عزه)  
با سلام و احترام؛  
اینجانب ع.ل، متقاضی درخواست اعمال ماده ۴۷۷ ق.آ.د.ک مشخصات دقیق فردی  
و موضوع مورد اعتراض خود را به شرح ذیل معروض می‌دارم:  
نام و نام خانوادگی: ع.ل  
کد ملی: -  
شماره تماس: -  
موضوع رأی صادره: حقوقی  
شعبه صادرکننده رأی بدوی: شعبه..... دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کاشان  
قاضی صادرکننده رأی بدوی: حسین قدیریان  
شماره شعبه مورداستماع: شعبه..... دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان  
قاضی صادرکننده رأی تجدیدنظر: مهدی طویلی



قاضی صادرکننده رأی تجدیدنظر: مجید علائی نیا  
شماره پرونده مورداعتراض: ۹۸۰۹۹۸۳۶۵۷۳۰۱۴۴۰  
شماره دادنامه مورداعتراض: ۹۹۰۹۹۷۰۴۲۳۸۰۱۰۰۸

## \* بخش دوم: موارد خلاف شرع بین

قوه قضاییه / اعمال ماده ۴۷۷ موارد خلاف شرع بین و استدلال آن  
ریاست محترم قوه قضاییه آیت الله محسنی اژه‌ای (زید عزه)  
با سلام و احترام،

اینجانب عل‌م تقاضای درخواست اعمال ماده ۴۷۷ ق.آ.د. ک ایرادات و استدلالات خود را مبنی بر خلاف شرع بین بودن دادنامه صادره به شرح ذیل، معروض می‌دارم:  
موارد استدلال و خلاف شرع بین ملاحظه شده در دادنامه مورد اعتراض:

۱- بر اساس قاعده فقهی «کلمه حکم به العقل حکم به الشرع»، قانون تجارت ارکان مهمی برای شرکت در نظر گرفته است؛ مانند رکن قانون اساسی شرکت (اساسنامه) و رکن مقررات موضوعه و رکن رسوم تنسیق و نظم‌دهی شرکت تا در زمان بروز منازعه بین شرکا، حقوق اشخاص تضییع نگردد. این امر بر اساس قاعده عقلی است و مخالف شرع نیز نمی‌باشد. اقدام شرکت و مدیران آن برخلاف موارد مذکور خلاف شرع بین است و باطل و بلااثر.

۲- عدم انجام وظایف قانونی توسط مدیر (تودیع سهام وثیقه) وفق ماده ۱۲ اساسنامه و ماده ۱۱۵ قانون تجارت، برخلاف قاعده فقهی «اوفوا بالعقود» و اصل حاکمیت اراده و اصل صحت و لزوم و نظم عمومی و تنسیق امور شرکت است و باطل و بلااثر.

۳- تصمیم‌گیری به‌عنوان ارکان شرکت (عضو هیئت‌مدیره)، بدون داشتن سمت قانونی مدیریت شرکت، برخلاف اساسنامه و قانون تجارت و قاعده فقهی «اوفوا بالعقود» و اصل تنسیق و نظم‌دهی شرکت است و باطل و بلااثر. و به جهت امری بودن قانون تجارت در این راستا، اعتقاد فقدان ضمانت اجرا، منجر به عبث بودن اقدامات شرکت و هرج‌ومرج در آن است و برخلاف اصل تنسیق امور شرکت بوده که نظر قانون‌گذار و



شارع بر آن نبوده و نیست و اعتباردهی دادگاه محترم تجدیدنظر به آن، برخلاف شرع بین و قانون است (ماده ۱۲ اساسنامه و ماده ۱۱۵ قانون تجارت).

۴- فلسفه سپردن «سهام وثیقه» توسط مدیر، تضمین و عندالزوم جبران خسارت است و اراده مدیران و تقصیرات مدیران بر شرکت منفرداً و مجتمعاً می‌باشد و عدم سپردن آن، موجب تضییع حقوق شرکت و اعضای آن می‌گردد که موجب غیر تدارک بودن ضرر و خسارت می‌گردد که برخلاف قاعده «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام» می‌گردد و رأی شعبه ۳۸ دادگاه محترم تجدیدنظر برخلاف شرع بین و قانون می‌باشد (ماده ۴۰ قانون تجارت).

۵- انتقال سهام شرکت مطابق اساسنامه و قانون تجارت تابع ضوابط دقیق (قانون امری) است و در راستای ایجاد نظم در شرکت می‌باشد. اعتباربخشی دادگاه محترم تجدیدنظر به انتقال سهام شرکت بدون رعایت ضوابط امری یاد شده (از جهت نصب و ثبت در دفتر ثبت سهام شرکت) موجب تضییع حقوق شرکت و اعضای آن می‌گردد، که طبق قاعده فقهی «لا ضرر»، خلاف شرع بین و قانون است (ماده ۲۷۰ قانون تجارت).

## \* بخش سوم؛ سیر رسیدگی مرحله بدوی و تجدیدنظر

ریاست محترم قوه قضاییه آیت‌الله محسنی اژه‌ای (زید غزه)  
سلام علیکم

موضوع: درخواست تجویز اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و اعلام خلاف شرع بین نسبت به دادنامه اصداری قطعی به شماره ۹۹۰۹۹۷۰۴۲۳۸۰۱۰۰۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۹ در کلاس پرونده ۹۸۰۹۹۸۳۶۵۷۳۰۱۴۴۰ از سوی شعبه ۳۸ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان

احتراماً، با عنایت به خلاف شرع بین بودن دادنامه قطعی شماره ۹۹۰۹۹۷۰۴۲۳۸۰۱۰۰۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۹ صادره از سوی شعبه ۳۸ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان، در کلاس بایگانی ۹۹۰۰۶۴۳ که در پی تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواهان، آقایان ..... از دادنامه ۹۹۰۹۹۷۳۶۵۷۳۰۰۲۷۲ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۰ از سوی شعبه سوم دادگاه



عمومی شهرستان کاشان، در کلاسۀ بایگانی ۹۸۱۴۸۵، برابر لایحه تقدیمی حاضر و استدلال و استنادات مذکور در آن، اینجانب ع. ل معترض است و تقاضای تجویز اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری به لحاظ خلاف شرع بین بودن آن و نقض دادنامه معترض عنه و صدور حکم مقتضی از محضر آن مقام عالی دارد.

## فصل اول: مراحل رسیدگی بدوی (شعبۀ سوم دادگاه حقوقی شهرستان کاشان)

در این بخش، در خصوص دادخواست تقدیمی، اصحاب دعوا، خواسته و مراحل رسیدگی از سوی شعبۀ سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کاشان و صدور حکم راجع به دادخواست تقدیمی خواهان، آقای ع. ل، تبیین و نتیجۀ رسیدگی آن شعبه اعلام می گردد.

### بند اول: دادخواست بدوی

خواهان بدوی: آقای ع. ل

خواندگان بدوی: آقایان.....

خواسته ها:

- ۱- ابطال صورتجلسۀ هیئت مدیره، مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۰ شرکت خوانده ردیف اول مبنی بر انتقال سهام خوانده ردیف چهارم به خواهان و خوانده ردیف سوم؛
- ۲- بطلان قرارداد واگذاری همین سهام مقوم، به مبلغ سه میلیون و یک ریال؛
- ۳- ابطال صورتجلسۀ مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۴/۵/۸ این شرکت مبنی بر کاهش تعداد سهام وثیقۀ مدیران از ۱۰۰۰ سهم به یک سهم؛
- ۴- ابطال صورتجلسۀ مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۶ هیئت مدیره آن شرکت مبنی بر موافقت با انتقال سهام خواهان به خوانده ردیف پنجم، و خوانده ردیف سوم به خوانده ردیف ششم، و خوانده ردیف دوم به خواندگان ردیف های پنجم و هفتم؛
- ۵- بطلان قرارداد واگذاری همین سهام مقوم به مبلغ دو بیست میلیون و یک ریال؛
- ۶- ابطال صورتجلسۀ مجمع عمومی فوق العاده، مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۷ شرکت مذکور



- مبنی بر افزایش تعداد مدیران و اصلاح اساسنامه شرکت؛
- ۷- ابطال صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۷ این شرکت مبنی بر انتخاب مدیران و بازرسان؛
- ۸- ابطال صورتجلسه مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۷ هیئت مدیره آن شرکت مبنی بر تعیین سمت هریک از مدیران؛
- ۹- ابطال صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۵ شرکت مورد اشاره مبنی بر تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۹۵؛
- ۱۰- ابطال صورتجلسه ساعت ۸ صبح مورخ ۱۳۹۶/۵/۹ هیئت مدیره همان شرکت مبنی بر موافقت با انتقال سهام خواندگان ردیف های ششم و هفتم، به ترتیب به خواندگان ردیف های نهم و هشتم؛
- ۱۱- بطلان قرارداد واگذاری همین سهام مقوم به مبلغ سه میلیون و یک ریال؛
- ۱۲- ابطال صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده مورخ ۱۳۹۶/۵/۹ این شرکت مبنی بر انتخاب مدیران و تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۹۵؛
- ۱۳- ابطال صورتجلسه ساعت ۱۰ صبح مورخ ۱۳۹۶/۵/۹ هیئت مدیره شرکت مذکور، مبنی بر تعیین سمت هریک از مدیران؛
- ۱۴- ابطال صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۷ آن شرکت مبنی بر انتخاب مدیران و بازرسان؛
- ۱۵- ابطال صورتجلسه مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۷ هیئت مدیره همان شرکت، مبنی بر تعیین سمت هریک از مدیران؛
- ۱۶- ابطال صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده، مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۳ این شرکت مبنی بر کاهش تعداد اعضای هیئت مدیره؛
- ۱۷- ابطال صورتجلسه مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۳ هیئت مدیره شرکت مورد اشاره، مبنی بر تعیین سمت مدیران؛
- ۱۸- ابطال صورتجلسه مورخ ۱۳۹۸/۷/۳۰ هیئت مدیره آن شرکت، مبنی بر موافقت



- با انتقال سهام خواننده ردیف پنجم به خوانندگان ردیف‌های دهم الی دوازدهم؛
- ۱۹- بطلان قرارداد واگذاری همین سهام مقوم به مبلغ سه میلیون و یک ریال؛
- ۲۰- ابطال صورتجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده، مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۵ همان شرکت مبنی بر تعیین اعضای اصلی هیئت‌مدیره؛
- ۲۱- ابطال صورتجلسه مورخ ۱۳۹۸/۸/۲۵ هیئت‌مدیره این شرکت، مبنی بر تعیین سمت مدیران؛

## بند دوم: استدلال دادگاه محترم بدوی

دادگاه محترم بدوی به شرح استدلال مذکور در دادنامه عنوان نموده‌اند:

- ۱- نظر به اینکه هرگاه تعداد اعضای هیئت‌مدیره یک شرکت سهامی خاص از حداقل قانونی با حداقلی که در اساسنامه شرکت ذکر شده، کمتر شود، تصمیمات هیئت‌مدیره قانونی نخواهد بود، مگر در صورتی که اعضای هیئت‌مدیره تکمیل گردد و از جمله مواردی که تعداد اعضای هیئت‌مدیره کمتر از آن حداقل‌ها می‌شود، فوت یا استعفای ارادی مدیر (خود استعفا می‌کند) یا اجباری بوده است؛ یعنی مدیر به حکم قانون مستعفی شناخته می‌شود. مانند زمانی که وی شرایط مندرج در مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ (تعداد لازم سهام وثیقه‌ای را نداشته نباشد).
- ۲- در مورد شرکت خواننده ردیف اول، که یک شرکت سهامی خاص است، نیز حداقل تعداد اعضای هیئت‌مدیره شرکت که خواهان جزء سهامداران این شرکت است، به موجب ماده ۳۱ اساسنامه شرکت، سه نفر تعیین شده بوده که هر یک از آن‌ها باید مطابق ماده ۳۳ اساسنامه، در دوره مدیریت خود، مالک حداقل ۱۰۰۰ سهم از سهام شرکت باشند و این مقدار سهم را به‌عنوان وثیقه به صندوق شرکت بسپارند، وگرنه برابر ماده ۱۱۵ آن لایحه قانونی، «در صورتی که مدیری در هنگام انتخاب، مالک تعداد نباشد، باید ظرف مدت یک ماه، تعداد سهام لازم به‌عنوان وثیقه را تهیه و به صندوق شرکت بسپارد، وگرنه مستعفی محسوب خواهد شد».

اما در مانحن‌فیه، خواننده ردیف دوم که پس از سهامدار شدن در شرکت خواننده مذکور، با تعداد یک سهم از ۱۰۰۰ سهم شرکت به‌عنوان یکی از اعضای هیئت‌مدیره



انتخاب شده است، باید ظرف یک ماه از انتخاب شدن در تاریخ‌های الف - ۱۳۹۱/۹/۲۶ ب - ۱۳۹۳/۶/۶ به این سمت، تعداد سهام لازم به‌عنوان وثیقه را تهیه می‌کرده و آن را به صندوق شرکت می‌سپرده، در حالی که در این مرحله از دادرسی، دلیلی که ثابت‌کننده انجام چنین اقدامی از سوی خواننده ردیف دوم باشد، ارائه نشده است، که در این صورت، مشارالیه قانوناً یک مدیر مستعفی شناخته می‌شود. و از آنجا که نصاب اعضای هیئت‌مدیره شرکت مذکور از حداقل مقرر در اساسنامه کمتر می‌شود، تصمیمات اعضای باقی‌مانده هیئت‌مدیره مبنی بر موافقت با انتقال تمامی سهام خواننده ردیف چهارم به خواهان و خواننده ردیف سوم غیرمعتبر و غیرقانونی بوده است.

۳- انتقال این سهام با نام که مطابق ماده ۴۰ لایحه قانونی معنونه، باید در دفتر ثبت سهام شرکت خواننده ردیف اول به ثبت می‌رسیده و مورد گواهی انتقال‌دهنده (خواننده ردیف چهارم) یا وکیل وی با درج امضا در دفتر مزبور قرار می‌گرفته است، به جهت عدم رعایت شرایط قانونی، از نظر شرکت و اشخاص ثالث (اشخاص خارج از قرارداد متضمن انتقال سهام)، فاقد اعتبار است. بنابراین، تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۸ و جاهت قانونی نداشته است؛ زیرا برای رسمیت یافتن آن (به‌موجب ماده ۸۴ آن لایحه قانونی)، نیاز است دارندگان بیش از نصف سهامی که دارای حق رأی هستند حضور یابند. اما با حضور خواهان و خوانندگان ردیف‌های دوم و سوم برای کاهش تعداد سهام وثیقه‌مدیران از ۱۰۰۰ سهم به یک سهم تشکیل شده و با توجه به بطلان آن انتقال و سهامدار نبودن خواننده اخیرالذکر، تعداد سهامداران حاضر در این جلسه به حد نصاب قانونی نرسیده است، زیرا خواهان و خواننده ردیف دوم فقط پنجاه درصد سهام شرکت را دارا بوده‌اند.

به تبع آن، با توجه به فقدان سمت دو نفر از اعضای هیئت‌مدیره شرکت خواننده ردیف اول، کلیه اقدامات و تصمیمات مجمع عمومی (عادی یا فوق‌العاده یا عادی به‌طور فوق‌العاده) و هیئت‌مدیره‌های منصوب در جلسات این مجمع، محمل قانونی نداشته است.

بند سوم: نتیجه رسیدگی دادگاه بدوی

دادگاه محترم بدوی پس از رسیدگی، در نهایت به شرح ذیل، انشای رأی نموده است:



مستنداً به مواد ۱۲۵۷ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ قانون مدنی و مواد ۱۹۴ و ۱۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۲۷۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، حکم بر بطلان قراردادهای واگذاری سهام و صورتجلسات هیئت‌مدیره و مجامع عمومی که موضوع خواسته خواهان بوده را به جهت احراز عدم رعایت تشریفات قانونی صادر و اعلام می‌نماید.

## فصل دوم: مراحل رسیدگی در شعبه ۳۸ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان در کلاس ۹۹۰۰۶۴۳

باعنایت به اینکه دعوای خواهان بدوی، به شرح فوق در مرحله بدوی منجر به صدور حکم به ابطال تصمیمات و مصوبات مجامع عمومی و بطلان نقل و انتقالات سهام و واگذاری‌ها گردیده است، خواندگان بدوی درخواست تجدیدنظر از آن اقدام و پرونده را به شعبه ۳۸ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان ارجاع دادند و تحت کلاس ۹۹۰۰۶۴۳ ثبت گردید.

### بند اول: دادخواست تجدیدنظر

تجدیدنظر خواهان: آقایان.....

تجدیدنظر خوانده: آقای ع.ل

تجدیدنظر خواسته: دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۳۶۵۷۳۰۰۲۷۲ مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۰ صادر شده از سوی شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کاشان.

کلاس بایگانی پرونده: ۹۸۱۴۸۵

بند دوم: استدلال شعبه ۳۸ دادگاه محترم تجدیدنظر استان اصفهان در کلاس بایگانی ۹۹۰۰۶۴۳

دادگاه محترم تجدیدنظر پس از رسیدگی مجدد به پرونده، در استدلال خود آورده است:

۱- در تبیین و تشریح رأی تجدیدنظر خواسته بایستی گفته شود که مبنا و مستند قانونی خواهان دعوای اصلی جهت طرح این‌گونه دعوای، عدم تأمین سهام وثیقه



موردنیاز از سوی آقای..... در ظرف مدت یک ماه قانونی و مستعفی شناخته شدن ایشان و در نهایت با اعتبار بودن مصوبه ۱۳۹۴/۳/۲۰ مبنی بر انتقال سهام از سوی خانم..... به آقای ع. ل و خانم..... در راستای اعمال ماده ۳۳ اساسنامه و نیز ماده ۱۱۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۴۷ می باشد که ضمانت اجرای عدم رعایت ضوابط فوق، اعمال ماده ۲۷۰ لایحه مذکور و بطلان مصوبه موضوع آن صورت مجلس و نیز سایر مصوباتی بوده که متعاقب آن صورت پذیرفته است.

حال آنکه با مذاقه و تأمل به متن و صراحت مقررۀ قانونی موصوف (ماده ۲۷۰ لایحه)، چنین مستفاد و نتیجه گیری می گردد که طرح دعاوی بطلان این دسته از مصوبات صرفاً می بایست از سوی اشخاص ذی نفع صورت پذیرفته شده باشد؛ به نحوی که از تصویب و اجرای آن ها به نوعی متضرر شده باشند و به حقوق مکتسبه آن ها در شرکت لطمه و زبانی وارد گردیده باشد. در حالی که مطابق روگرفت مصدق صور تجلسات تنظیمی، محرز می باشد که آقای ع. ل خود رأساً در تمامی این جلسات مشارکت داشته و با سمت مدیر عاملی، که از سوی هیئت مدیره برای ایشان تعیین گردیده، اقدام به تنظیم و امضای این اسناد نموده و حتی تا تاریخ ۱۳۹۸/۷/۳۰ از اعضای اصلی هیئت مدیره بوده که ایفای وظیفه نموده و در نهایت فرد دیگری جایگزین ایشان گردیده و بنا بر ادعای وی، با تبانی که مابین اعضای هیئت مدیره وقت صورت گرفته، از این مجموعه اخراج گردیده است.

۲- استفاده از واژه «نفع» در این ماده قانونی، منظور همان مفهوم عرفی است که با نفی آن لزوماً ضرر و زبانی را متوجه اشخاص خواهد نمود؛ که حتی در فقه امامیه که به عنوان منبع ثانویه از برای حقوق ایران شناخته شده، و نیز با استمساک از آیات متعدد قرآن کریم، از جمله (وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ) و (يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ) که به صورت مبسوط و مشروح به آن پرداخته شده، همگی شرط پذیرش هرگونه ادعایی را از اشخاص ذی نفع، در بر داشتن وجود ضرر و خسران دانسته اند و حال آنکه تجدیدنظر خوانده از بدو امر، از مدیران و مسئولان ارشد شرکت مورد نظر بوده که به عنوان سهامدار، نقش کلیدی و محوری در تصویب اساسنامه ایفا نموده و خود



رأساً اقدام به تنظیم صور تجلسات مذکور و حتی تصویب ترازنامه مالی و غیره نموده است، که با فرض عدم رعایت تشریفات و ضوابط قانونی، نامبرده خود شخصاً مرتکب چنین تخلفاتی گردیده که مطابق قاعده فقهی «اقدام»، چنین فرد متخلفی که مرتکب اقدام معاملی گردیده، نمی تواند جهت رفع زیان احتمالی به عدم رعایت مقررات مربوط به اساسنامه و تشکیل هیئت مدیره و همچنین تصمیمات مجمع عمومی استناد نماید.

۳- مطابق ماده ۱۴۲ همان لایحه و به لحاظ تخلفاتی که در دوران تصدی گری ایشان اتفاق افتاده، می بایست پاسخ گوی ورود خسارت های احتمالی و جبران آن به نفع شرکت یا اشخاص ثالث باشد.

۴- صرف نظر از اینکه آیا خریداران بعدی سهام می توانند به نوعی اشخاص ثالث محسوب گردند و بطلان مصوبات و قراردادهای استنادی، مؤثر در حقوق مکتسبه ایشان بوده باشد یا خیر، اما بنا بر تفسیر و استدلالی که از ماده قانونی مذکور مطرح گردید، خواهان اصلی نمی تواند به عنوان «ذی نفع» تلقی و اقدام به طرح این گونه دعوی نماید.

## بند سوم: نتیجه رسیدگی دادگاه تجدیدنظر

دادگاه محترم تجدیدنظر استان اصفهان من حیث المجموع، اعتراض تجدیدنظر خواهان را مقرون به صحت تشخیص داده و مستنداً به بند ۱۰ ماده ۸۴ و مواد ۱۳۰ و ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، رأی تجدیدنظر خواسته را نقض و قرار رد دعوی خواهان دعوی اصلی را صادر و اعلام می نماید.

## \* بخش چهارم: لایحه اجمالی و ذکر مبانی خلاف شرع بین

ریاست محترم قوه قضاییه آیت الله محسنی اژه ای (زید عزه)

سلام علیکم

موضوع: درخواست تجویز اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و اعلام خلاف شرع بین نسبت به دادنامه اصداری قطعی به شماره ۱۰۰۸/۴۲۳۸۰۴۲۳۸۰۹۹۷۰۹۹۷ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۹ در کلاس پرونده ۱۴۴۰/۳۶۵۷۳۰۹۹۸۳۶۵۷۳۰۹۸۰۹۹۸ از سوی شعبه ۳۸ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان



## مقدمه:

قانون گذار قانون تجارت، در جهت تنسیق امور شرکت های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت از بدو تا ختم، دو رکن را مورد توجه قرار داده است:

### رکن اول: قانون اساسی شرکت (شرکت نامه، اساس نامه، وقف نامه)

شرکت نامه، اساس نامه و وقف نامه با عنایت به نوع شرکت به عنوان رکن اول انضباط شرکت تجاری، در واقع قانون اساسی شرکت است و در هر مورد که قانون تجارت اشاره ای ننموده و در زمره قواعد امری نیست، اساس نامه شرکت ملاک اتخاذ تصمیم بوده و دارای صبغه، اعتبار و معیار قانونی است و در این خصوص تردیدی وجود ندارد.

### رکن دوم: مقررات موضوعه (قانون تجارت و قوانین مرتبط)

رکن دیگر تنسیق و نظم دهی شرکت های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت، مقررات موضوعه است که شامل قانون تجارت و قوانین مرتبط با آن است. چنانچه هر موضوعی در اساسنامه شرکت مسکوت باشد، محل حکومت مقررات قانون تجارت است.

تبیین این دو موضوع در پیدا کردن راه حل حقوقی و قضایی در بروز اختلاف و منازعه بین شریک با شرکای شرکت و شریک با اعضای هیئت مدیره و ارکان شرکت و بالعکس دارای اهمیت فوق العاده است و مقام قضایی و دادرس در مقام تبیین آن از راه حل های اعلامی فوق استمداد می گیرد تا مسیر احقاق حق فراهم گردد.

با ذکر این مقدمه و ملاحظه مواد ۱۲ و ۳۳ اساسنامه شرکت نساجی تندیس کاشان، مقرر نموده:

### تحلیل ماده ۱۲ اساسنامه شرکت:

باتوجه به اینکه مطابق اساسنامه شرکت، تعداد اعضای هیئت مدیره سه نفر و تعداد سهام وثیقه هریک از مدیران، وفق همان اساسنامه، ۱۰۰۰ سهم است و با عنایت به ماده ۱۲ اساسنامه و ماده ۱۱۵ قانون تجارت، و مستعفی شناخته شدن مدیر، به جهت عدم تودیع سهام وثیقه مطابق اساسنامه در صندوق شرکت..... می توان نتیجه گرفت که:

به لحاظ فقدان حد نصاب اعضای هیئت مدیره از نصاب تعیین شده توسط قانون گذار



کتابخانه تخصصی وکیل

(سه نفر)، هیئت مدیره شرکت و تصمیمات مذکور غیرقانونی و در نتیجه باطل و بلااثر و کأن لم یکن می باشد و مفهوم امری بودن مقررات قانون تجارت و تشریفاتی بودن آن همین است، و گرنه وضع قانون به شرح مذکور و تلقی آن به تکمیلی بودن و فقدان ضمانت اجرا، امری عبث و بیهوده خواهد بود و این از قانون گذار حکیم به دور است و پذیرش آن مطابق منطق حقوقی نخواهد بود. با این توصیف، پذیرش ضمانت اجرای بطلان نقل و انتقال سهام شرکت مطابق نظر قانون گذار و اساسنامه شرکت است؛ بدین توضیح که قانون گذار نقل و انتقال سهام و تصمیمات هیئت مدیره قانونی را عملی حقوقی تشریفاتی دانسته و عدم رعایت این تشریفات از درج اعتبار ساقط و باطل خواهد بود. به همین جهت است که ماده ۲۷۰ قانون تجارت، کلیه تصمیمات و اقدامات، بدون رعایت مقررات قانون تجارت را باطل و از درجه اعتبار ساقط تلقی نموده است.

## ماده ۳۴ اساسنامه (سهام وثیقه مدیران):

هریک از مدیران باید در مدت مدیریت خود، مالک حداقل یک سهم از سهام شرکت باشند و ورقه سهم مزبور را به عنوان وثیقه و تضمین خساراتی که ممکن است از تقصیرات مدیران، منفرداً یا مشترکاً بر شرکت وارد شود، به صندوق شرکت بسپارند. وثیقه بودن ورقه سهم مانع استفاده مدیر از حقوق ناشی از آن، از قبیل حق رأی و دریافت سود نیست، ولی مادامی که مدیر مفاصا حساب دوره تصدی خود را از شرکت دریافت نکرده، سهم مذکور به عنوان وثیقه در صندوق شرکت باقی خواهد ماند.

## ماده ۴۰ قانون تجارت:

«انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال دهنده یا وکیل یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضا کند. در موردی که تمامی مبلغ اسمی سهم پرداخت نشده است، نشانی کامل انتقال گیرنده نیز در دفتر ثبت سهام شرکت قید می شود و به امضای انتقال گیرنده یا وکیل یا نماینده قانونی او می رسد و از نظر اجرای تعهدات ناشی از نقل و انتقال سهم معتبر خواهد بود. هرگونه تغییر اقامتگاه نیز باید به همان ترتیب به ثبت برسد و امضا شود. هر انتقالی که بدون رعایت شرایط فوق به عمل آید، از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است.»



## ماده ۱۱۵ قانون تجارت:

«در صورتی که مدیری در هنگام انتخاب، مالک تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه نباشد و همچنین در صورت انتقال قهری سهام مورد وثیقه یا افزایش یافتن تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه یا افزایش یافتن تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه، مدیر باید ظرف مدت یک ماه، تعداد سهام لازم به عنوان وثیقه را تهیه کند و به صندوق شرکت بسپارد، وگرنه مستعفی محسوب خواهد شد.»

### جمع مواد مذکور:

آنچه از مواد یادشده در اساسنامه و قانون تجارت قابل استنباط است، اینکه: اولاً مقررات اساسنامه به عنوان قانون مادر و قانون تجارت در این گونه موارد با توجه به فلسفه وضع این قوانین و نظریه دانایان حقوق تجارت و الفاظ و عبارات مندرج در آن (عبارت «باید») و ضمانت اجرای مذکور در مواد مذکور، قاعده امری است و در امری بودن آن تردیدی نیست. زیرا تردید در امری بودن موجب عبث شدن موضوع و بیهودگی است و موجبات هرج و مرج امور شرکت می‌گردد و چگونه ممکن است مدیری که سهام وثیقه به صندوق شرکت نسپرده و مستعفی شناخته می‌شود، تصمیماتش مؤثر و قانونی باشد؟! و در این صورت، نقض غرض حاصل می‌شود.

ثانیاً با تلقی مقررات موضوعه یادشده به امری بودن، تبعات و آثاری به آن مترتب است که عدول از آن قابل پذیرش نیست. بدین مفهوم که وقتی مقرر یا قانونی امری تلقی گردید، توافق برخلاف آن یا اقدام برخلاف آن پذیرفته نیست و در نتیجه باطل و بلااثر است و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود و امری که از درجه اعتبار ساقط و باطل و بلااثر باشد، کالمعدوم است؛ پس مصوبات و تصمیمات و اعمال حقوقی و اقدامات برخلاف قانون امری، دارای منشأ اثر قانونی نبوده و نیست و نخواهد بود و اراده افراد در آن دخیل نیست و آنچه معیار و ضابطه قرار می‌گیرد، اراده و ضابطه و معیار قانونی است که توسط قانون‌گذار حکیم وضع می‌گردد و لاغیر.

ثالثاً ضوابط اساسنامه شرکت و مقررات قانون تجارت، در زمره امور تشریفات است و با توجه به الفاظ و عبارات منعکس در آن و نظریه نویسندگان حقوق تجارت و نظریات



متعدد اداره حقوقی و رویه قضایی حاکم، از جمله آرای متعدد دیوان عالی کشور، در این راستا وضع مقررات مواد اساسنامه و قانون تجارت در موضوع مطروح در این پرونده، در زمره امور تشریفاتی است و مطابق قواعد عمومی، چنانچه عمل حقوقی تشریفاتی، بدون رعایت تشریفات تعیین شده انجام پذیرد، باطل و بلااثر و از درجه اعتبار ساقط است (ماده ۲۷۰ قانون تجارت). ر. ک: دکتر اسکینی، ج ۲، شرکت های تجاری، انتشارات سمت، ص ۱۳۱ تا ۱۳۴ (پیوست دادخواست).

## مصوبه مجمع عمومی عادی شرکت در مورخ ۱۳۹۳/۶/۶:

در سال ۱۳۹۳ مجمع عمومی شرکت..... (۱۳۹۳/۶/۶) به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نمود:

الف) آقای ع. ل عضو هیئت مدیره و...

ب) آقای ..... عضو هیئت مدیره و...

ج) خانم ..... عضو هیئت مدیره و...

میزان مالکیت آقای ..... در تاریخ ۱۳۹۳/۶/۶:

آقای ..... در تاریخ فوق، صرفاً مالکیت سهام شرکت را به میزان ۳۳ درصد داشته است. این در حالی است که طبق قانون تجارت و ضوابط و مقررات اساسنامه، آقای ..... مکلف بوده ظرف یک ماه، تا تاریخ ۱۳۹۳/۷/۷، تعداد سهام وثیقه خود را به ۱۰۰ سهم افزایش دهد. این ظرف زمانی مقرر آمره سپری می شود، اما همچنان میزان سهام آقای ..... ۳۳ سهم بوده است. بر این مبنا، آقای ..... مطابق صراحت ماده ۱۱۵ قانون تجارت، مستعفی بوده است و با مستعفی بودن و خروج قانونی وی از عضویت هیئت مدیره، تعداد و نصاب هیئت مدیره از سه نفر کمتر بوده و با کمتر شدن تعداد اعضای هیئت مدیره از نصاب تعیین شده در اساسنامه و قانون تجارت، تصمیمات و اقدامات و اعمال حقوقی و وضع مقرر توسط آنان به جهت غیرقانونی بودن هیئت مدیره، باطل و بلااثر و از درجه اعتبار ساقط بوده است.

وضعیت حادث شده در شرکت ..... :

انتقال سهام توسط خانم ..... به آقای ..... در سال ۱۳۹۴:



دلایل بطلان این نقل و انتقال:

- ۱- عدم وجود مصوبه هیئت مدیره قانونی شرکت برای نقل و انتقال سهام مذکور:
 

نقل و انتقال سهام خانم ..... به لحاظ اینکه توسط هیئت مدیره ای تصویب شده که قانونی نبوده، لذا فاقد اعتبار و باطل و بلا اثر است:

زیرا اولاً آقای ..... (عضو هیئت مدیره شرکت) ظرف مدت قانونی مذکور، سهام وثیقه (۱۰۰۰ سهم) خود را تهیه و در صندوق شرکت تودیع ننموده است که به استناد ماده ۱۱۵ لایحه قانونی، مستعفی شناخته می شدند.

ثانیاً با عنایت به اینکه مطابق اساسنامه شرکت .....، تعداد اعضای هیئت مدیره سه نفر است و با مستعفی شدن آقای .....، صرفاً دو نفر در هیئت مدیره شرکت باقی مانده، بنابراین نقل و انتقال سهام شرکت ..... به تصویب هیئت مدیره ای رسیده که نصاب آن با نصاب تعیین شده در اساسنامه شرکت، کمتر بوده در نتیجه فاقد شرط امری مذکور در اساسنامه (مصوبه هیئت مدیره قانونی شرکت) بوده و مآلاً به جهت امری بودن تشریفات قانونی مذکور، بی اعتبار و موجب بطلان مصوبه می باشد.
- ۲- عدم ثبت نقل و انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت:
 

علاوه بر نداشتن مصوبه قانونی برای نقل و انتقال سهام، موضوع انتقال سهام در دفتر ثبت سهام شرکت نیز انجام و عملی و اجرایی نشده است و به ثبت نرسیده و همچنین دفتر ثبت سهام شرکت فاقد امضای انتقال دهنده و انتقال گیرنده است.

**نتیجه تخلف از مقررات امری و عدم رعایت تشریفات قانونی:**

نظر به مراتب فوق و اینکه انتقال سهام از خانم ..... به آقای ع.ل، فاقد مصوبه قانونی و فاقد ثبت نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت بوده و این امر حاکی از تخلف آشکار از اساسنامه شرکت و موازین قانونی (قانون امری لایحه قانونی به خصوص ماده ۱۱۵) می باشد، در نتیجه، مصوبه مذکور به دلیل تخلف از قانون آمره، باطل و بلا اثر و از درجه اعتبار ساقط است و کأنه هیچ نقل و انتقال قانونی از ناحیه خانم ..... به آقای ع.ل صورت نگرفته و محکوم به بطلان است.



## ماده ۱۵ قانون تجارت مقرر می‌دارد:

«تخلف از ماده ۶ و ماده ۱۱ مستلزم دویست تا ده هزار ریال جزای نقدی است. این مجازات را محکمه حقوق راساً و بدون تقاضای مدعی العموم می‌تواند حکم بدهد و اجرای آن مانع اجرای مقررات راجع به تاجر ورشکسته که دفتر مرتب ندارد، نخواهد بود.»

نکته قابل استخراج از مورد فوق اینکه سایر نقل و انتقالات بعدی شرکت که نسبت به این تعداد سهام صورت گرفته شامل:

الف) انتقال سهام آقای ع.ل به آقای .....  
ب) انتقال سهام آقای ..... به اشخاص دیگر

باطل و از درجه اعتبار ساقط است، زیرا لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت در باب شرکت‌های سهامی یک مجموعه مقررات شکلی دارد، به نحوی که عدم رعایت تشریفات مقرر در آن به لحاظ امری بودن آن و عدم امکان توافق برخلاف آن یا اقدام برخلاف آن، باطل و بلااثر است و ماده ۲۷۰ لایحه قانونی صراحت دارد که هر تصمیم، اقدام و یا تشکیل شرکت سهامی که بدون رعایت مقررات این قانون یا اساسنامه انجام شده باشد، باطل و از درجه اعتبار ساقط است و هر ذی‌نفع می‌تواند به بطلان مذکور استناد نماید و محکوم به بطلان است که موکل متقاضی ابطال آن است.

## ماده ۲۷۰ قانون تجارت مقرر می‌دارد:

«هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هریک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد رعایت نشود، بر حسب مورد، بنا به درخواست هر ذی‌نفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلام خواهد شد؛ لیکن مؤسسان و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند.»

باتوجه به موارد یادشده و نظر به اینکه بطلان یک عمل حقوقی موجب بطلان سلسله اعمال حقوقی بعدی می‌گردد (نقل و انتقالات بعدی سهام شرکت)، مضاف بر اینکه نقل و انتقالات بعدی سهام شرکت ..... در دفتر ثبت سهام شرکت، به ثبت نرسیده و



نیز به امضای انتقال دهنده و انتقال گیرنده هم نرسیده، تعداد ۱۹ فقره مصوبه مربوط به شرکت سهامی ..... باطل و بلا اثر می باشد که به شرح ستون خواسته اعلام گردیده است که مؤید استدلال مذکور مواد ۴۰ و ۱۱۵ و ۲۷۰ و... قانون تجارت است و دادنامه شماره ۱۳/۷۲۶ مورخ ۱۳۷۲/۱۴۹ شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور و رأی شماره ۶۶۸ مورخ ۱۳۶۹/۹/۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مؤید استدلال مذکور است (رویه قضایی به مفهوم عام).

جعل امضای آقای ع.ل در سال ۱۳۹۶ و عدم اعتبار آن و تقاضای ارجاع امر به کارشناس:

وقتی در یک نوشته جعل امضا صورت می گیرد، اساس استحقاق مذکور در متن، به دلیل قلب با ماهیت عمل حقوقی (به مفهوم عام آن) مخدوش و از درجه اعتبار ساقط می گردد؛ زیرا با جعل امضا امر غیر صحیحی صحیح جلوه داده می شود.

در برهه‌ای از زمان که اختلاف بین موکل با برخی خواندگان دعوا به اوج خود رسیده بود و از سوی دیگر، حضور موکل در جهت اعتباربخش بر مصوبات هیئت مدیره و مجامع عمومی دارای اهمیت بود (فارغ از بطلان به دلیل عدم رعایت تشریفات قانونی و اساسنامه که شرح آن بیان شد)، متأسفانه با جعل امضای موکل، به هدف شوم خود رسیدند و موجبات تزییع حقوق موکل را فراهم نمودند.

با این توضیح که تمام امضاهای مندرج در مصوبات هیئت مدیره و مجامع عمومی و هر برگه دیگر از تاریخ ۱۳۹۶/۲/۱۲ تا آخر همان سال، جعلی و مخدوش و غیر واقعی است، در جهت اثبات ادعای خود از آن مرجع محترم قضایی تقاضای ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری در رشته تشخیص اصالت خط و امضا و اثر انگشت یا مرکز تشخیص هویت ناجا (کارشناس مورد وثوق طبق ماده ۲۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی) را دارد تا صحت ادعای موکل ثابت گردد.

## نمونه رأی راجع به لزوم رعایت تشریفات

رأی شماره ۶۸۰ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۳۰ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور  
پس اولاً: مواد ۴۰ و ۱۱۵ قانون در این خصوص فاقد ابهام بوده و تکلیف را مشخص



نموده است.

ثانیاً: ماده ۲۷۰ قانون تجارت در این راستا تصریح دارد.

ثالثاً: مواد ۱۲ و ۳۴ اساسنامه شرکت راه هرگونه تفسیر را بسته است و دلالت تام و

تمام دارد.

رابعاً: بر این اساس و باتوجه به صراحت رأی شماره ۶۸۰ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، در بطلان تصمیمات هیئت مدیره و مجامع عمومی شرکت ..... (سهامی خاص)، تردیدی نیست که این موضوع راجع به رابطه حقوقی اشخاص داخل شرکت با یکدیگر است و درباره اشخاص ثالث نیست و ذی نفع بودن موکل به عنوان سهامدار (وفق ماده ۲۷۰ قانون تجارت) از مصادیق بارز است و کسی نمی تواند در آن تردید نماید و صرفاً در خصوص استناد به بطلان در مقابل اشخاص ثالث (در جهت حمایت از حقوق آنان) ممنوعیت قانون دارد، نه بین سهامداران و اعضای هیئت مدیره!

بنابراین، نظر به اینکه دادنامه صادر شده مخالفت صریح و بین با کلام خداوند متعال دارد (از جمله آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ) و آیه ۵۸ سوره مبارکه نساء (وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) با عنایت به نظارت عالی آن مقام معظم بر حسن اجرای موازین شرعی و قوانین در محاکم دادگستری و با عنایت به اختیار ناشی از ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، استدعای بررسی رأی صادره از شعبه ۳۸ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان و اعلام خلاف شرع بین بودن آن، اقدام مقتضی جهت تجویز اعاده دادرسی نسبت به دادنامه صادر شده و نهایتاً نقض آن را دارم.

با تشکر و احترام

**\* بخش پنجم؛ لایحه تفصیلی و ذکر مبانی خلاف شرع بین**

ریاست محترم قوه قضاییه آیت الله محسنی اژه ای (زید غزه)

سلام علیکم

موضوع: درخواست تجویز اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و اعلام خلاف



شرع بین نسبت به دادنامهٔ اصداری قطعی به شماره ۹۹۰۹۹۷۰۴۲۳۸۰۱۰۰۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۲۹ در کلاسۀ پرونده ۹۸۰۹۹۸۳۶۵۷۳۰۱۴۴۰ از سوی شعبۀ ۳۸ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان

## مقدمه

دادگاه محترم تجدیدنظر با نادیده گرفتن بدیهی‌ترین اصول و قواعد حقوقی و نص صریح مواد ۴۰، ۴۱، ۱۱۵ و ۲۷۰ لایحهٔ قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت در باب شرکت‌های سهامی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، رأیی صادر کرده و حاصل یک عمر تلاش و زحمت اینجانب در یک شرکت تولیدی را تقدیم کسانی نموده که کوچک‌ترین زحمت و هزینه‌ای در این راه متحمل نشده‌اند. آنان به مدد دادنامهٔ سراسر غیرمنطقی، غیراصولی و غیرقانونی صادر شده از سوی قضات شعبۀ ۳۸ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که وضوح بطلان آن موجب حیرت و شگفتی هر حقوق‌دانی شده (و در فرض خوشبینانه می‌توان آن را ناشی از عدم تخصص و آگاهی قضات محترم از ساده‌ترین مواد قانونی دانست)، بر سر سفره‌ای آماده نشسته‌اند و در کارخانه‌ای که آجر به آجر آن را اینجانب با سختی و مشقت روی هم گذارده و بنا نمودم و بدهکار صددرصد وام بانکی و خسارت تأخیر تأدیۀ ۳۹ میلیون یورویی آن به بانک صنعت و معدن هستم، برای خود تشکیل امپراطوری داده‌اند و کل سود آن را به جیب می‌زنند. کسانی که هیچ هراسی از دریافت بهره‌های ربوی و تزییع حقوق بیت‌المال ندارند (کلاسۀ پرونده ۹۸۰۷۸۰ شعبۀ ۵ بازپرسی ناحیه ۶ تهران) با استفاده از دستان پنهان، جریبان صحیح پرونده در مرحلهٔ بدوی را به طرز باورنکردنی در مرحلهٔ تجدیدنظر تغییر دادند و موجبات صدور دادنامه‌ای را فراهم ساختند که صدور آن، ذبح عدالت و خروج از بی‌طرفی است و اساس اعتماد به سیستمی را که تنها ملجأ و پناه مظلومان و ستم‌دیدگان است، متزلزل نموده است.

لذا اینجانب ضمن پوزش از اطالۀ کلام که در واقع قصۀ پر غصۀ انسانی است که زندگی خود را به قلم قضات این سیستم از دست داده است و به‌عنوان یک تکلیف شرعی، جهت جلوگیری از تکرار این‌گونه تخلفات از سوی قضات یک دادگاه عالی و صدور



دادنامه‌هایی این چنین مغایر قانون و اصول مسلم حقوقی، از آن مقام محترم که در خط مقدم مبارزه مقدس با فساد و بی‌عدالتی هستید، تقاضای رسیدگی به داد خود را دارم. بدوً اجازه می‌خواهم خلاصه‌ای از سابقه امر جهت مزید استحضار به عرض عالی برسانم، چراکه امعان نظر به آن، جهت کشف واقع ضرورت دارد:

## فصل اول: شرح ماقوع

اینجانب ع.ل در سال ۱۳۸۶ با وصف وجود شرایط سخت تحریم و با استفاده از تسهیلات بانکی، اقدام به تأسیس یک شرکت تولید نخ و فرش ماشینی تحت عنوان شرکت ..... (سهامی خاص) در شهر کاشان نمودم. پس از گذشت سه سال از اجرای پروژه و نصب و راه‌اندازی ماشین‌آلات و فراهم نمودن زمینه اشتغال حدود ۴۰۰ نفر از جوانان منطقه، نهایتاً در سال ۱۳۸۹ شروع به تولید نمودیم. در سال ۱۳۹۳ شخصی به نام ..... که فروشنده مواد اولیه بود، پیشنهاد داد که با ما همکاری نماید؛ اما ایشان در ابتدا خود را تحت عنوان جعلی «داداشی» معرفی نمود و اصرار داشت که ما نیز ایشان را با همین نام شناسایی کنیم و در تمامی اسناد و دفاتر حساب‌ها از نام «داداشی» برای ایشان استفاده نماییم. (البته اینجانب بعداً متوجه شدم که ایشان از این اقدام خود، هدف کلاهبرداری داشته و علاوه بر اینکه درصدد بوده از سوی سایر افراد شناسایی نشود و کسی در مورد شخصیت واقعی ایشان به ما اخطار ندهد، با درج نام دیگری در اسناد حسابداری به‌دنبال سرپوش گذاشتن بر بهره‌های ربوی دریافتی نیز بوده‌اند).

در ابتدا توافق بر این شد که ایشان مواد اولیه در اختیار ما قرار دهد و در ازای آن چک‌های شخصی اینجانب را دریافت کند تا پس از فروش محصولات و در سررسید چک‌ها، وجه آن به ایشان پرداخت شود. کار به همین منوال ادامه یافت و پس از اینکه ایشان ما را از حیث خرید و تأمین مواد اولیه به خود وابسته نمود، شروع به بهانه‌تراشی نمود و به بهانه اخذ وثیقه برای پرداخت قیمت مواد اولیه، ابتدا از بنده درخواست وکالت برای فروش کلیه اموال و دارایی شخصی و شرکت را نمود و پس از آن با قطع تأمین مواد اولیه شرکت که منجر به تعطیلی خط تولید و اعتراضات گسترده کارگران می‌شد و تحت فشار گذاشتن اینجانب، درخواست توثیق ۷۰ درصد سهام شرکت را نمود؛ اما



مکرراً در جلسات سخنرانی و در پیدا و پنهان تأکید می نمود که اصلاً قصد مالکیت سهام شرکت را ندارد و تنها می خواهد وثیقه‌ای در اختیار داشته باشد تا اگر ما قادر به پرداخت وجه مواد اولیه نبودیم، ایشان مال باخته نشود.

باتوجه به اینکه ایشان دارای یک تیم حقوقی هستند، با هدایت وکلای خود و نقشه از پیش طراحی شده، از من خواستند که توثیق سهام در قالب صورتجلسه هیئت مدیره برای انتقال سهام باشد، اما چون بنده قصد انتقال واقعی سهام را نداشتم، بدون رعایت تشریفات قانونی و اساسنامه‌ای شرکت، صورتجلسه‌ای تنظیم نمودم و نه تنها این انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت و به امضای طرفین نرسید، بلکه در زمان تنظیم صورتجلسه هیئت مدیره، اصلاً به این موضوع هیچ توجهی نشد که برخی از اعضای هیئت مدیره به علت عدم تأمین سهام وثیقه (۱۰۰۰ سهم) ظرف مدت یک ماه به حکم ماده ۱۱۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مستعفی شده‌اند و بنابراین تعداد اعضای هیئت مدیره از حداقل قانونی و اساسنامه‌ای کمتر است و مصوبات چنین هیئت مدیره‌ای باطل و فاقد اثر است؛ چون هدف انتقال واقعی سهام نبود.

تا اینکه در سال ۱۳۹۸ آقای ..... با انتقال کلیه سهام وثیقه‌ای که به نام خود و خانواده‌اش گرفته بود به نام سه جوان بی تجربه با میانگین سنی ۳۰ سال - که نه تنها هیچ شناختی از یک شرکت تولیدی نداشتند، بلکه توان علمی و عملی لازم را هم در این زمینه نداشتند - من و برادرم را از هیئت مدیره شرکت برکنار کرد و عملاً نام خود و خانواده‌اش را از شرکت پاک نمود و با برکناری اینجانب و دادن سکان مدیریت شرکت به سه دست‌نشانده که کاری جز اطاعت از اوامر و نواهی آقای ... انجام نمی دادند، عملاً سود سرشار شرکت را روانه حساب‌های شخصی خود نمود و با این بیان که تنها ضامن بازپرداخت حق بیت‌المال و وام بانکی، صرفاً بنده هستم و ایشان و شرکت هیچ تعهد و مسئولیتی از این بابت ندارند، بدین ترتیب نقشه شوم چندساله خود را عملی ساخت.

بنده که تازه متوجه اهداف کثیف نامبرده شده بودم، جهت دادخواهی به مراجع قضایی مراجعه نمودم که گرچه شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی کاشان طی دادنامه‌ای کاملاً مطابق با قانون و اصول و موازین حقوقی، رأی به نفع اینجانب و ابطال نقل و انتقال



ادعایی سهام به آقای ..... و ایادی ایشان به جهت عدم رعایت تشریفات و شروط مندرج در قانون و اساسنامه شرکت صادر نمود، اما با کمال تأسف، قضات محترم دادگاه تجدیدنظر طی دادنامه‌ای که با هیچ ماده قانونی، اصل یا قاعده حقوقی منطبق نیست، ضمن نقض دادنامه بدوی، حکم را به نفع آقای ..... تغییر دادند.

## فصل دوم: مبانی حقوقی دادخواست بدوی

۱- شرکت ..... در تاریخ ۱۳۸۶/۱۰/۶ تأسیس شد و همان طور که مستحضرید، شرکت‌های سهامی تابع مقررات آمره، لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت و اساسنامه خود هستند.

۲- به موجب تصمیم مجمع عمومی عادی شرکت، مورخ ۱۳۹۳/۶/۶، اینجانب (ع.ل) و خانم ..... به مدت دو سال به‌عنوان اعضای هیئت‌مدیره شرکت انتخاب شدیم. باتوجه به اینکه به موجب ماده ۳۳ اساسنامه شرکت، هر عضو هیئت‌مدیره می‌بایست دارای ۱۰۰۰ سهم به‌عنوان سهام وثیقه باشد، آقای ..... که در زمان انتخاب، صرفاً مالک ۳۳ سهم شرکت بود، مکلف بود ظرف مدت یک ماه (یعنی تا تاریخ ۱۳۹۳/۷/۶) تعداد سهام وثیقه خود را به ۱۰۰۰ سهم برساند، اما متأسفانه در مهلت یک‌ماهه، سهام وثیقه تأمین نشد و در نتیجه، به صراحت ماده ۱۱۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت، وی مستعفی محسوب می‌شد.

به صراحت ماده مذکور «در صورتی که مدیری در هنگام انتخاب، مالک تعداد سهام لازم به‌عنوان وثیقه نباشد... باید ظرف مدت یک ماه، تعداد سهام لازم به‌عنوان وثیقه را تهیه و به صندوق شرکت بسپارد و گرنه مستعفی محسوب خواهد شد». با مستعفی شدن ایشان، تعداد اعضای هیئت‌مدیره به دو نفر تنزل پیدا کرد؛ در حالی که به موجب ماده ۳۱ اساسنامه شرکت، تعداد اعضای هیئت‌مدیره نمی‌تواند کمتر از سه نفر باشد و هرگاه تعداد اعضای هیئت‌مدیره از حداقل اساسنامه‌ای کمتر شود، تصمیمات هیئت‌مدیره قانونی نخواهد بود. لذا هر تصمیمی که توسط این هیئت‌مدیره از تاریخ ۱۳۹۳/۷/۶ اتخاذ شده، غیرقانونی و بلااثر است.

ماده ۲۷۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت در این رابطه مقرر می‌دارد: «هرگاه



مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هر یک از ارکان شرکت اتخاذ می‌گردد رعایت نشود، بر حسب مورد، به درخواست هر ذی‌نفع بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلان خواهد شد.»

۳- همان‌طور که در مقدمه نیز گفته شد، از جمله تصمیماتی که این هیئت‌مدیره غیرقانونی اتخاذ نموده و از درجه اعتبار ساقط است، صورتجلسه مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۰ است که به موجب آن، انتقال سهام خانم ..... (دارنده ۵۰ درصد سهام شرکت) به اینجانب (ع.ل) (۳۴۹/۹۹۹ سهم) و خانم ..... (۱) سهم توسط هیئت‌مدیره تنفیذ شده است. لازم به ذکر است که ماده ۱۰ اساسنامه شرکت به تجویز مفهوم مخالف ماده ۴۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، با تبدیل عمل حقوقی انتقال سهام شرکت به یک عمل حقوقی تشریفاتی مقرر می‌دارد: «صاحبان سهام حق انتقال سهام خود را ندارند، مگر با موافقت هیئت‌مدیره. **نقل و انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال دهنده و انتقال گیرنده یا نمایندگان قانونی آن‌ها باید در دفتر شرکت حاضر شده، نقل و انتقال را گواهی نمایند. نقل و انتقال سهام با نام بدون رعایت تشریفات فوق از درجه اعتبار ساقط است و ...**»

قطعاً منظور اساسنامه، موافقت هیئت‌مدیره قانونی بوده و گرنه کلیه تصمیمات هیئت‌مدیره فاقد شرایط قانونی، به استناد ماده ۲۷۰ لایحه قانون تجارت باطل و بی‌اثر است. بنابراین نظر به اینکه:

اولاً: هیئت‌مدیره‌ای که این نقل و انتقال سهام را تصویب کرده، هیئت‌مدیره قانونی نبوده، لذا تصمیم آن مبنی بر تجویز انتقال سهام نیز باطل است.

ثانیاً: همان‌طور که گفته شد، به موجب ماده ۱۰ اساسنامه، انتقال سهام دارای دو شرط است: موافقت هیئت‌مدیره و ثبت و امضای این نقل و انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت. که این انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت نیز ثبت و امضا نشده. پس با این وصف، این انتقال محکوم به بطلان است.

۴- در نتیجه بطلان این انتقال سهام، انتقال ۶/۹۹۹/۹۳۰ سهم اینجانب (ع.ل) به ..... ، یک سهم خانم ..... به آقای ..... و ۶۹ سهم آقای ..... به آقایان



..... (۱ سهم) و ..... (۶۸ سهم) نیز باطل است.

زیرا:

اولاً: باتوجه به بطلان انتقال سهام به خانم .....، ایشان اساساً سهامدار شرکت نبوده که بتواند به عضویت هیئت مدیره درآید. بنابراین نامبرده نیز در هیئت مدیره سمتی نداشته است. با کاهش تعداد اعضای هیئت مدیره به زیر حداقل اساسنامه‌ای (سه نفر) باید گفت در تاریخ ۱۳۹۶/۲/۱۶ اصلاً شرکت فاقد هیئت مدیره بوده؛ پس مصوبه آن نیز به استناد ماده ۲۷۰ لایحه قانون تجارت محکوم به بطلان است و چون مطابق ماده ۱۰ اساسنامه، نقل و انتقال سهام شرکت یک عمل حقوقی تشریفاتی و منوط به موافقت هیئت مدیره قانونی است، با ابطال مصوبه هیئت مدیره، انتقال سهام نیز باطل است.

ثانیاً: نقل و انتقال سهام منوط به ثبت انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت نیز بوده است که در این خصوص هیچ گونه ثبت و امضای نقل و انتقالی در دفتر ثبت سهام شرکت صورت نگرفته؛ پس این انتقال سهام محکوم به بطلان است.

۵- با ابطال انتقال سهام به آقایان ..... و ..... به شرح بند قبل، تمام صورتجلسات مجامع عمومی عادی و فوق العاده و صورتجلسات هیئت مدیره نیز که با حضور نامبردگان تشکیل گردیده، محکوم به بطلان است؛ زیرا با اثبات بطلان انتقال سهام به نامبردگان، ایشان سهامدار شرکت نبوده‌اند تا بتوانند در مجامع عمومی و هیئت مدیره حاضر شوند و تصمیم‌گیری کنند.

۶- باتوجه به بطلان همه نقل و انتقالات سهام صورت گرفته تا پایان سال ۱۳۹۶ به دلیل عدم رعایت شرایط قانونی و تشریفات اساسنامه‌ای، صورتجلسه مجمع عمومی عادی شرکت مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۷ که متشکل از اشخاصی است که در واقع سهامدار شرکت نیستند و انتقال سهام به ایشان باطل بوده، در خصوص تعیین اعضای هیئت مدیره که مجدداً اشخاصی به سمت اعضای هیئت مدیره انتخاب شده‌اند که اصلاً سهامدار شرکت نیستند، همین طور صورتجلسه این هیئت مدیره نامشروع و غیرقانونی مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۷، صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده شرکت مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۳ در خصوص کاهش تعداد اعضای هیئت مدیره، صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۳ و نهایتاً صورتجلسه



هیئت‌مدیره شرکت مورخ ۱۳۹۸/۷/۳۰ مبنی بر تجویز انتقال سهام آقایان .....، خانم ..... به آقایان .....، باطل و از درجه اعتبار ساقط است، زیرا اعضای این هیئت‌مدیره در واقع سهامدار شرکت نبودند و با ابطال این صورتجلسه، نقل و انتقال سهام صورت گرفته نیز محکوم به بطلان است؛ زیرا مستنداً به ماده ۱۰ اساسنامه، نقل و انتقال سهام عملی تشریفات و منوط به تصویب هیئت‌مدیره قانونی و ثبت این انتقال در دفتر ثبت سهام شرکت بوده که متأسفانه این انتقال سهام بدون رعایت کلیه تشریفات واقع شده و باطل است.

بنا به مراتب فوق، نظر به اینکه به استناد ماده ۱۰ اساسنامه شرکت، عمل انتقال سهام شرکت یک عمل حقوقی تشریفات است و در صورتی معتبر است که: اولاً این انتقال به تصویب هیئت‌مدیره قانونی شرکت رسیده است. ثانیاً در دفتر ثبت سهام شرکت ثبت شده و به امضای انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده برسد. در حالی که همه نقل و انتقالی که درخواست ابطال آن شده، فاقد تشریفات مذکور می‌باشد، پس این اعمال نه تنها به استناد اساسنامه شرکت، بلکه به صراحت مواد قانونی، محکوم به بطلان است.

## فصل سوم: جهات خلاف شرع بین بودن دادنامه معترض عنه

در حالی که شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی کاشان با صدور دادنامه‌ای فنی، اصولی و مطابق با موازین شرع و قانون، کلیه صورت جلسات را ابطال نمود، اما شعبه ۳۸ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان، طی دادنامه‌ای عجیب و با استناد به آیات قرآن کریم (وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ) و (يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ) استدلال نمود که چون اینجانب از بدو امر از مدیران شرکت بوده و در تصویب اساسنامه نقش داشته‌ام، ذی‌نفع در طرح دعوای عدم رعایت تشریفات مندرج در قانونی و اساسنامه شرکت نیستم! در حالی که:

اولاً: انتقال سهام شرکت ماهیتاً یک عمل حقوقی از نوع عقد است و به استناد اصل نسبی بودن قراردادها که یک اصل اساسی و مسلم حقوقی است و در قالب ماده ۲۳۱ قانون مدنی نیز تبلور یافته است، هر قرارداد تنها بین طرفین و قائم‌مقام قانونی آن‌ها



مؤثر است؛ لذا تنها طرفین قرارداد و قائم مقام ایشان هستند که می توانند در مورد صحت یا بطلان قرارداد، ادعایی داشته باشند. با این توصیف، چگونه قضات دادگاه تجدیدنظر، اینجانب را که یک طرف عمل حقوقی انتقال سهام هستیم، ذی نفع در طرح دعوای بطلان نمی دانند؟! حتی با فرض اینکه اینجانب در انتقال سهام، بدون رعایت تشریفات قانونی عمد داشتیم، آیا کسی که عالم به بطلان قراردادی است و باین حال اقدام به انعقاد آن می نماید، حق طرح دعوای بطلان آن را ندارد؟! آیا کسی که می داند در حال خرید مال غیر است و با این وجود اقدام به خرید می نماید، به واسطه علم در زمان انعقاد عقد، بعداً نمی تواند دعوای بطلان آن قرارداد را مطرح کند؟! این استدلال دادگاه تجدیدنظر به صراحت برخلاف تمام موازین و اصول علمی و حقوقی و منطقی و در حقیقت اجتهاد در مقابل نص است.

ثانیاً: بطلان، وضعیت یک عمل حقوقی است که از نظر حقوقی معتبر نبوده و فاقد آثاری است که در صورت صحت، از آن انتظار می رفت. عمل حقوقی باطل حتی با تنفیذ بعدی اعتبار پیدا نمی کند، زیرا عمل باطل به مفهوم هیچ و در حکم عدم است. پرواضح است که در هر قراردادی هر یک از طرفین قرارداد، ذی نفع در اعلان بطلان آن قرارداد هستند. در موضوع پرونده، به موجب ماده ۱۰ اساسنامه شرکت: «صاحبان سهام حق انتقال سهام خود را ندارند، مگر با موافقت هیئت مدیره. نقل و انتقال سهام بانام باید در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت برسد و انتقال دهنده و انتقال گیرنده یا نمایندگان قانونی آنها باید در دفتر شرکت حاضر شوند و نقل و انتقال را گواهی نمایند. نقل و انتقال سهام بانام بدون رعایت تشریفات فوق، از درجه اعتبار ساقط است...». بنابراین، اگر نقل و انتقال سهام بدون رعایت هر یک از این تشریفات واقع شود، عمل انتقال باطل است و گویا انتقالی صورت نگرفته است و قطعاً اینجانب که یک طرف این انتقال است، ذی نفع در تقاضای اعلام این بطلان از سوی دادگاه می باشد.

ثالثاً: حتی ماده ۲۷۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت نیز دامنه افراد ذی نفع در طرح دعوای بطلان را از طرفین قرارداد با سایر سهامداران شرکت نیز گسترش داده است، با این مقرر که: «هرگاه مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت



سهامی یا عملیات آن یا تصمیماتی که توسط هریک از ارکان شرکت شرکت اتخاذ می‌گردد رعایت نشود، بر حسب مورد، بنا به درخواست هر ذی‌نفع، بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات مذکور به حکم دادگاه اعلام خواهد شد؛ لیکن مؤسسان، مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد کنند».

آیا می‌توان پذیرفت سایر سهامداران شرکت (غیر از انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده سهام) حق طرح دعوی بطلان را داشته باشند، اما طرفین قرارداد انتقال سهام این حق را نداشته باشند؟!

گرچه به استناد ماده مذکور، سهامداران، مدیران و بازرسان شرکت نمی‌توانند به بطلان شرکت در مقابل اشخاص ثالث استناد کنند، اما از آنجاکه بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات شرکت در بین خودشان قابل استناد است، در طرح دعوی ابطال، ذی‌نفع هستند. رأی شماره ۶۸۰ مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۳۰ شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور مؤید این نظر است که آمده: «...باتوجه به مندرجات ذیل ماده ۲۷۰ قانون تجارت به این عبارت «لیکن مؤسسان و مدیران و بازرسان و صاحبان سهام شرکت نمی‌توانند در مقابل اشخاص ثالث به این بطلان استناد نمایند» و با قید «شخص ثالث» مذکور در آن، منظور قانون‌گذار صرفاً عدم امکان استناد اشخاص مذکور در ماده در قبال اشخاص ثالث بوده، نه در مورد رابطه حقوقی اشخاص با یکدیگر. به عبارت دیگر، باتوجه به صدر ماده و کلیت آن، که به هر ذی‌نفع حق درخواست اعلام بطلان شرکت یا تصمیمات متخذه توسط هریک از ارکان شرکت داده شده و سهامدار از مصادیق بارز ذی‌نفع محسوب می‌گردد، حق اقامه دعوی و درخواست رسیدگی به این موضوعات را دارد، النهایه فقط در قبال اشخاص ثالث از استناد به این بطلان ممنوع بوده...».

رابعاً: صرف نظر از اینکه آیات شریفه استنادی تا چه اندازه منطبق بر موضوع می‌باشد، به صراحت ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی: «قضات دادگاهها موظفاند موافق قوانین به دعوی رسیدگی کنند و حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند، یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه



وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند...». لذا با وجود صراحت ماده ۲۳۱ قانون مدنی، مواد ۴۰، ۴۱، ۱۱۵ و ۲۷۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت و مواد ۱۰ و ۳۳ اساسنامه شرکت، اصلاً قضات محترم امکان رجوع به منابع معتبر اسلامی جهت صدور رأی را نداشتند. اینکه قضات محترم تجدیدنظر با وصف وجود ماده ۲۳۱ قانون مدنی و ۲۷۰ لایحه اصلاح قانون تجارت که به صراحت اینجانب را ذی نفع در طرح دعوی بطلان تصمیمات و عملیات نقل و انتقال سهام شرکت می‌داند، با استناد به آیات قرآن، ذی نفعی بنده را زیر سؤال برده‌اند و به این جهت اقدام به رد دعوی می‌کنند، برخلاف شرع و مَرّ قانون است.

بنابراین، نظر به اینکه دادنامه صادر شده مخالفت صریح و بین با کلام خداوند متعال، از جمله آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ) و آیه ۵۸ سوره مبارکه نساء (وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) دارد، با عنایت به نظارت عالی آن مقام معظم بر حسن اجرای موازین شرعی و قوانین در محاکم دادگستری و با عنایت به اختیار ناشی از ماده ۴۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری، استدعای بررسی رأی صادره از شعبه ۳۸ دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان و اعلام خلاف شرع بین بودن آن، اقدام مقتضی جهت تجویز اعاده دادرسی نسبت به دادنامه صادر شده و نهایتاً نقض آن را دارم.

با تشکر و احترام

ع.ل

